



اول ماه می بر کارگران جهان مبارک باد

ادامه در صفحه ۵

“همایش” دفاع از منشور حداقلی و تعلق طبقاتی آن

هر رویداد اجتماعی، مهر طبقاتی ویژه‌ای بر پیشانی دارد. سؤال این است: جریان شکل‌گیری و روند “همایش” تازه تشکیل شده در خارج از کشور، مهر چه طبقه‌ای را بر پیشانی خود حک کرده است؟ این سوالی است که تمام بخش‌های جنبش راستین کمونیستی ایران باید به آن پاسخ دهند. نه از روی احساس بل بر پایه یک تحلیل علمی طبقاتی. ادامه در صفحه ۷

شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد با تفویض مقام ریاست این شورا به نماینده رژیم فاشیستی، آدامکش، و جنایت کار جمهوری اسلامی ایران که سر تا پایش به خون جوانان این کشور آغشته است، نشان داد که چیزی جز ابزار اعمال سیاست قدرت‌های امپریالیستی نیست. این شورا با چنین اقدامی، ماهیت ضد مردمی خود را با شفافیت بیشتری در دید جهانیان گذاشت. این امامزاده چشم کم سو را کور می‌کند.

روند مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی در درون طبقه کارگر ایران

جامعه سرمایه‌داری ایران از دو قطب اساسی آشتی‌ناپذیر - طبقه سرمایه‌دار و طبقه کارگر - تشکیل شده و اقشار مختلف منتج از هر کدام از این



دو قطب بر مبنای خصلت‌شان بین این دو قطب در نوسان هستند. مثل قشربندی درون

بورژوازی بزرگ، اقشار مختلف خرده بورژوازی و اقشار درون طبقه کارگر.

بورژوازی ایران بخصوص قشر فاشیستی حاکم آن که علیه مردم به ویژه زحمتکشان قدرت سیاسی مطلقه اعمال می‌کند، با قدرت مالی، حاکمیت بر رسانه‌ها و کار برد نیروی مسلح، می‌تواند سیاست‌های اقتصادی خود را بر جامعه تحمیل کند و ایدئولوژی، فرهنگ و خرافات خود را از بالا در طبقه و اقشار فرودست تزریق نماید. بورژوازی می‌تواند به وسیله خرده بورژوازی که اساساً بی ثبات است، ایدئولوژی خود را در درون طبقه کارگر نفوذ دهد. ولی پرولتاریای ایران به علت فرودستی در جامعه، قادر نیست ایدئولوژی خود را در درون طبقه سرمایه‌دار تزریق نماید. ادامه در صفحه ۲

آزمایشگاه‌های سلاح‌های بیولوژیک و شیمیایی آمریکا در جهان

جمله‌ای است معروف و کوتاه که ماهیت هر جنگی را روشن می‌سازد؛ “جنگ ادامه سیاست است.” به بیان دیگر جنگ ابزار اعمال سیاست است. ادامه در صفحه ۱۲



حجاب و عفاف در جمهوری اسلامی

عفاف دقیقاً به معنای پاکدامنی است. پاکدامنی زن در اسلام به معنای تنظیم رفتار اجتماعی و خانگی زن آن طور که مرد مسلمان می‌طلبد. مرد مسلمان از زن می‌طلبد که ظاهر او توجه هیچ مردی را جلب نکند، نگاه او همیشه بر زمین باشد تا متوجه مردی نشود که احساسی در خودش بیافریند. ادامه در صفحه ۱۰

تحریف تروتسکیستی رویدادهای تاریخی

نویسنده: علی رسولی

لنین و حزب بلشویک پس از این که بر نظریه تسلیم طلبانه زینوویف و کامنف مبنی بر فرا نرسیدن زمان انقلاب، فایق آمدند و اکثریت قریب به اتفاق کمیته مرکزی، اقدام فوری به انقلاب را برگزید، مشاجره با تروتسکی به پیش آمد. تصمیم بر این بود که بایستی به سرعت به قیام برخاست. تروتسکی با ماسک به اصطلاح کارگر دوستی، خواستار آن شد که قیام می‌باید به بعد از کنگره دوم شوراها موکول گردد. چنین اقدامی، امکان دادن به ارتجاع حاکم به منظور بسیج و اعزام نیرو برای سرکوب انقلاب تلقی می‌شد. ادامه در صفحه ۱۴

کیستی ای مهربان‌ترین

کیستی که من این گونه به اعتماد نام خود را با تو می‌گویم کلید خانه‌ام را در دستت می‌گذارم ادامه در صفحه ۱۵

روند مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی در درون طبقه کارگر ایران

این امر که قانونمند است، معضلاتی را در درون طبقه کارگر و جنبش کمونیستی به وجود می‌آورد که ایجاد حزب کمونیست راستین طبقه کارگر و انقلاب سوسیالیستی را به تعویق می‌اندازد.

امروزه طبقه کارگر ایران از این معضل رنج می‌برد. ما سعی می‌کنیم روند این معضل را نشان دهیم:

پس از به قدرت رسیدن رژیم جمهوری اسلامی در ایران، با تلاش نیروهای جنبش کمونیستی، شوراهای کارگری در بسیاری از مؤسسات تولیدی تشکیل گردید و تا سرکوب خونین سال‌های ۵۹-۶۰ در برخی کارخانه‌ها حضور داشتند. از آن تاریخ در جنبش کارگری تلاش برای تشکل مستقل (تشکل شورائی و سندیکائی) لحظه‌ای قطع نشد.

در شرایط حاکمیت رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی، مبارزه برای ایجاد هر تشکل کارگری مستقل نقش مترقی دارد و طبقه کارگر را در بخش‌هایی متحد و منسجم می‌کند ولی برتری تشکل شورائی نسبت به سندیکای کارگری در پیش برد مبارزات کارگری علیه سرمایه‌داری و مبارزات درونی طبقه کارگر، عملاً به ثبوت رسیده است.

اولین تشکل‌های مستقل کارگری که با هزینه زیاد برای کارگران تشکیل شد سندیکای کارگران هفت تپه و رانندگان شرکت اتوبوسرانی تهران و حومه بود.

ولی ایده تشکل شورائی که از همان اوان انقلاب در درون طبقه کارگر بحث می‌شد و تکامل می‌یافت، در کارگران هفت تپه نسج یافت و کارگر مبارز و انقلابی، اسماعیل بخشی، برای اولین بار کارگران هفت تپه را به تشکیل شورای کارگری کارخانه فرا خواند و این شورا در یک مبارزه همه جانبه علیه رژیم تشکیل شد. به بیان دیگر، پیش از تشکیل سندیکا و

در درون سندیکای کارگران هفت تپه، بحث و مبارزه برای تشکیل شورای کارگری و ضرورت آن جهت پیش برد مبارزات این کارگران سالیان سال ادامه داشت تا بالاخره در مرداد ۱۳۹۷ متحقق شد. «اسماعیل بخشی رسیدن به این تصمیم را نتیجه پشت سر گذاشتن ۱۰ سال اعتراض و پرورش روحیه مطالبه‌گری میان کارگران هفت تپه می‌داند.» (سایت میدان - قرائت در ۴ ماه می ۲۰۲۳) با بیان مارکسیستی، کارگران هفت تپه برای تشکیل شورا، یک مبارزه ایدئولوژیک درونی و تکامل فکری را پشت سر گذاشته‌اند.

بعد از کارگران هفت تپه، کارگران فولاد اهواز موفق به تشکیل شورا شدند. از زبان میثم آل‌مهدی بشنویم: «ما موضوع شوراها را تقریباً ۵-۶ سال پیش در فولاد مطرح کردیم؛ خیلی قبل‌تر از آن شکلی که در فضای ۹۶-۹۷ مطرح شد. در آن زمان اما چیزی جز شورای اسلامی جلوی روی ما نبود. در نتیجه چون ما آن را قبول نداشتیم، شروع کردیم خودمان به جستجو کردن در اینترنت، در کتاب و مجله که «شورای مستقل» چطوری باشد. شروع کردیم در مورد تونس، ترکیه و عراق خواندن، درباره‌ی تاریخ شوراهای کارگری، و به این نتیجه رسیدیم که می‌خواهیم «شورا» داشته باشیم. هنگامی که در جریان اعتراضات هفت‌تپه، موضوع «شورای مستقل» از زبان آقای بخشی مطرح شد، ما گفتیم این نقطه‌ی

خوبی برای شروع است، چون ما درگیر آن بودیم اما نمی‌دانستیم چه اسمی برای آن بگذاریم» (گفتگو با میثم آل‌مهدی - رادیو زمانه) این کارگران که کمیته‌های بخش‌های مختلف کارگری و در رأس آن‌ها مجمع عمومی مستقل کارگران فولاد را به وجود آورده بودند، با تکیه بر دستاورد پیشروترین کارگران کشور، یعنی کارگران هفت تپه، شورای خود را سازمان دادند. به بیان دیگر، آن‌ها فقط به کمیته‌های بخش‌ها راضی نشدند. شورا را معیار قرار دادند و در یک پروسه طولانی بحث و جدل و جریان عملی

مبارزات طبقاتی در خیابان توانستند آگاهی اکثریت کارگران را تا این سطح تکامل دهند و شورای خود را به وجود آورند.

ناهمگونی جنبش کارگری ایران ناشی از ناهمگونی ساختار سرمایه‌داری این کشور است. در مناطقی سرمایه‌های عظیم در شکل کارخانجات تولیدی و مؤسسات مالی بزرگ مشغول فعالیت‌اند، و در مناطق دیگر سرمایه‌های اندک در قالب کارخانه‌های کوچک به تولید مشغولند و در مناطقی سرمایه‌های کارگاهی در فعالیت‌اند. این ناهمگونی، ناهمگونی طبقه کارگر و جنبش کارگری را تعیین می‌کند. لذا آگاهی کارگران نیز در کل جامعه ایران ناهمگون است. در جایی کارگران تشکل شورائی برپا می‌کنند و در جای دیگر برای سندیکای مستقل و کوچک خود در مبارزه هستند.

حال سؤال این است که برای رشد آگاهی و مبارزات طبقه کارگر علیه بورژوازی از کدام سطح باید حرکت کنیم؟

۱- از سطح خواست تشکیل سندیکای کوچک یک واحد تولیدی کوچک؟ یا
۲- از سطح مبارزه برای تشکیل شورای کارگری؟

حرکت از بند ۱، یعنی پائین کشیدن شعور عمومی کارگران تا سطح سندیکا. حرکت از بند ۲، یعنی تکامل شعور عمومی کارگران و ارتقاء سطح مبارزه از تشکیل سندیکا به سطح شوراهای مستقل کارگری.

در درون طبقه کارگر مثل همه اقشار و طبقات جامعه، مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی جریان دارد. بعد از تشکیل شورا در هفت تپه در مرداد ۱۳۹۷، مبارزه دو خط مشی خاصی بین کارگران هفت تپه شکل گرفت:

۱- مبارزه در قالب شورا و تمرکز مبارزه برای خلع ید کارفرمای خصوصی. نماینده این خط اسماعیل بخشی بود.

۲- مبارزه در قالب سندیکا و تمرکز مبارزه فقط برای افزایش دستمزدها و پرداخت به موقع آن. که محمود صالحی

نیز از آن دفاع می‌کرد. (اطلاعات بند ۱ و ۲، اقتباس از داده‌های سایت اتحاد کارگری - قرائت در ۳ ماه می ۲۰۲۳) خط مشی اول، ماندگاری کارخانه، ثبات محل کار، ادامه حیات شورا و امکان مبارزه علیه رژیم سرمایه‌داری را در پی داشت.

خط مشی دوم، به تحکیم موقعیت رژیم و کارفرمایان در کارخانه می‌انجامید. این مبارزه مشخص دو خط مشی در هفت تپه، خوشبختانه به پیروزی خط مشی اول انجامید.

در جریان مبارزه درون طبقاتی، در پروسه تبادل تجارب کارگران بخش‌های مختلف کارخانه‌ای (یدی) و فکری و نفوذ نسبی جنبش کمونیستی در درون این طبقه، آگاهی بخش‌هایی از طبقه کارگر تا بدانجا تکامل یافت که با انتشار بیانیه‌ای درک کاملاً درستی از مناسبات طبقاتی را ارائه دادند و در قله آگاهی زحمتکشان ایران و خاورمیانه قد علم کردند.

ما بخشی از این بیانیه را به طور موجز ذکر می‌کنیم: «در یک سوی این نبرد میلیون‌ها کارگر زن و مرد ... در طرف دیگر این نبرد، سرمایه‌داران و دولت حامی آنها و عوامل وابسته به کارفرمایان دولت ... قرار دارند. ... علت اصلی این شکاف وسیع و روزافزون طبقاتی، استثمار کار توسط سرمایه است که ... نظام سرمایه‌داری آنرا به پیش می‌برند.» (بیانیه جمعی از سندیکاهای مستقل کارگری و دیگر تشکلات مستقل کارگری، بازنشستگان و معلمان در مورد تعیین مزد سال ۱۴۰۱ - ۱۷ دی ۱۴۰۰ - تکیه از ما)

بیانیه فوق، بیانیه مخفی جنبش کمونیستی و یا سازمانی از این جنبش نیست، بلکه بیانیه علنی و منتشر شده بخشی از کارگران ایران است.

در روند مبارزات عمومی اکثریت مردم ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی، طبقه کارگر با سرعتی بی‌مانند به لحاظ فکری، سازمانی و مبارزات عملی تکامل یافت. در این روند کارگران نفت و پتروشیمی گام‌های بلندی به پیش

برداشتند. سه شورای سازماندهی مبارزات کارگران نفت (رسمی، قراردادی و ارکان ثالث) یکی پس از دیگری در خرداد ۱۴۰۰ در فضای مجازی (تلگرام) پا به عرصه وجود گذاشتند.

جامعه ایران در اثر رشد تضادهای طبقاتی همچون نارنجکی آماده انفجار بود. مرگ مهسا امینی (۲۲ شهریور ۱۴۰۱) ضامن این نارنجک را کشید. رستاخیر عظیم توده‌های کار و زحمت و مردمان ستم دیده و مترقی در ابعادی بی‌سابقه در کل کشور آغاز شد.

زنان و جوانان مترقی با سرعت به حرکت آمدند و جنبش عمومی در پهنای ایران رژیم را به چالش کشید. در این جنبش علاوه بر شرکت وسیع کارگران (زن و مرد)، کارگران صنعت نفت به اضافه کارگران متشکل هفت تپه و فولاد به صورت طبقه وارد میدان مبارزه علیه رژیم سرمایه‌داری ایران شدند.

ولی همه بخش‌های متشکل طبقه کارگر یک نوع، در یک سطح و همگون تکامل نیافتند. ناشی از وجود اندیشه‌های غیر پرولتری و شرایط متفاوت اجتماعی، در درون این تشکلهای اختلافات خطی و سیاسی ظاهر شد.

این امر خارق‌العاده‌ای نیست. بلکه رابطه دیالکتیکی و قانونمند مبارزه طبقاتی در درون طبقه کارگر است.

اگر پرولتاریا برای انقلاب ضد سرمایه‌داری می‌بایست و ضروریست که با بخش‌های تحتانی خرده بورژوازی و آزادیخواهان مترقی متحد شود ولی اندیشه و شیوه تفکر همین متحدین خرده بورژوا در درون صفوف طبقه کارگر و جنبش کمونیستی، دشمن آشتی‌ناپذیر اندیشه و شیوه تفکر پرولتری است. پرولتاریا فقط با کمک تجارب تاریخی و تئوری‌های مارکسیستی با شیوه انتقاد و انتقاد از خود کمونیستی قادر خواهد بود بر این اندیشه‌های مخرب و ضد کارگری و ضد کمونیستی در درون صفوف خود پیروز شود.

شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پروژه‌های نفت در بیانیه ۱ اردیبهشت ۱۴۰۱ که تأکید می‌کند؛ «دستمزد هیچ کارگری نباید کمتر از ۱۶ میلیون باشد» به کمپین دیگری اشاره می‌کند و می‌نویسد: «اکنون فراخوان دیگری از جانب بخشی دیگری از همکاران پروژه‌های و پیمانی نفت به اعتصاب سراسری و تخلیه کارگاهها برای پنجم اردیبهشت داده شده است که بر دو محور بیست روز کار و ده روز استراحت و افزایش ۵۷ درصدی دستمزد اعلام شده سراسری است. ضمن اینکه تأکید کرده‌اند که اگر تا قبل از پنجم اردیبهشت به این دو خواست آنها پاسخ داده شود، کمپینی برای سال ۱۴۰۱ نخواهند داشت. البته ممکن است از نظر آنها در صورت پاسخ گفتن به دو موضوعی که طرح کرده‌اند، کمپینی در کار نباشد، اما از نظر ما صرف این دو خواست کافی نیست که همه مشکلات را فیصله یافته بدانیم.

از همین رو شاهد این هستیم که جدا از این فراخوانها مدتی است که اعتراضات در این گوشه و آن گوشه مراکز نفتی وسیع است و نفت آرام و قرار ندارد و هر روزه شاهد اعتراض و مبارزه‌های هستیم ... همه اینها حاکی از فضای انفجاری اعتراض در نفت است. بخاطر اینکه بخش زیادی از وعده‌های داده شده عملی نشده است.» این شورا در توضیح نظر این به اصطلاح کمپین دقیقتر ماهیت آن را افشا می‌کند: «روشن است که پشت چنین گفته‌هایی زد و بندهای با بالا نهفته است.» (بیانیه دو م اعتصاب شورای سازماندهی اعتراضات کارگران نفت - ۲۴ آوریل ۲۰۲۳)

چنانکه ملاحظه می‌شود، اختلاف دو فراخوان فوق، یک اختلاف تاکتیکی کوچک نیست. بلکه اختلافی است در تحلیل از وضعیت کارگران نفت، در ادامه مبارزه، اختلافی است در ارزیابی درجه و سطح تضاد طبقه کارگر و رژیم. بیانیه اول می‌خواهد به مبارزه در ابعاد مختلف ادامه دهد در صورتی که بیانیه دوم می‌خواهد به دو خواست خود برسد و

مبارزه را در همانجا ببندد و بارژیم صلح و مصالحه کند.

این یک مبارزه طبقاتی است در درون طبقه کارگر. «شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی بر ضرورت اعتصابی سراسری در برابر تعرضات هر روزه بر زندگی و معیشت کارگران تاکید دارد» و خوشبختانه مبارزه در این روند ادامه و گسترش یافت.

تا این لحظه تاریخی، دستاوردها و سطح آگاهی، پیشروان طبقه کارگر را می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱- بدست آوردن تشکلهای مستقل در قالب سندیکا و عبور از آن و تشکیل شوراهای مستقل کارگری.

۲- پیشبرد و ادامه مبارزه تا به آخر علیه رژیم جمهوری اسلامی ایران.

۳- آگاهی از دو قطب آشتی ناپذیر جامعه «در یک سوی این نبرد میلیون‌ها کارگر زن و مرد ... در طرف دیگر این نبرد، سرمایه‌داران و دولت حامی آنها و عوامل وابسته به کارفرمایان و دولت»

۴- آگاهی از علت آشتی ناپذیری این دو قطب جامعه: «استثمار کار توسط سرمایه»

دستاوردهای عظیم فوق نشان می‌دهند که کارگران آگاه، به معضلات و پدیده‌های اجتماعی، طبقاتی برخورد می‌کنند. آن‌ها را با معیارهای طبقاتی می‌سنجند و موضع می‌گیرند.

خرده بورژوازی که بین پرولتاریا و بورژوازی در نوسان است و از پیشرفت انقلاب بیش از تهدید رژیم سرمایه می‌رمد، در درون جنبش کارگری و در سطح جنبش عمومی که از شهریور ۱۴۰۱ آغاز شد، سعی در محو دستاوردهای طبقه کارگر نموده و می‌نماید.

تا این مرحله تاریخی طبقه کارگر ایران دریافته که انقلاب طبقاتی است. مثل انقلاب فنودالی، انقلاب سرمایه‌داری، انقلاب پرولتری.

در مقابل این درک، خرده بورژوازی آلترناتیو خود را مطرح کرد: «انقلاب ژینا»، «انقلاب زن، زندگی، آزادی».

به علت نارسا بودن درک عمومی جامعه از مناسبات و تقابلات طبقاتی، و عدم درک این مسئله که هر پدیده اجتماعی خاصی مهر طبقه خاصی را بر پیشانی دارد، آلترناتیو خرده بورژوازی («انقلاب ژینا»، «انقلاب زن، زندگی، آزادی») در مقابل شعار زنده باد سوسیالیسم، خیلی سریع و ساده از سوی توده‌های وسیع و اغلب سازمان‌های درون اپوزیسیون (مترقی و ارتجاعی) مورد قبول واقع شد.

شعار زنده باد سوسیالیسم که از کردستان سر داده شد توسط به اصطلاح شعار «زن، زندگی، آزادی» که از همان کردستان سر داده شد، پشت صحنه رفت و کم کم به فراموشی سپرده شد. این انحراف در جنبش کارگری نیز نفوذ کرد و تا آن جا پیش رفت که برخی بیانی‌های شوراهای کارگری با به اصطلاح شعار «زن، زندگی، آزادی» پایان می‌یابد.

عدم مبارزه با چنین انحراف مخربی، باعث می‌گردد که جنبش کارگری ایران گام به گام زیر نفوذ نیروهای امپریالیستی بخزد. زیرا آن‌ها هم همین «شعار» را که طبقه کارگر را از سمتگیری انقلاب سوسیالیستی خود دور می‌کند، برای مردم ما سر داده‌اند. آقای بایدن از آمریکا و خانم بریوک از آلمان و دیگران، همین شعار را مرتب در گوش ما تکرار می‌کنند.

هنوز این انحراف خطرناک مورد نقد قرار نگرفته است که خرده بورژوازی برای طبقه کارگر آش «منشور حداقلی» را می‌پزد، و سعی می‌کند آن را با جبر به خورد طبقه کارگر دهد.

نقطه مرکزی «منشور حداقلی» چیست؟ در منشور حداقلی آمده است: ما امضاء کنندگان این منشور «... تحقق خواست‌های حداقلی زیر را ... یگانه راه پی افکنی ساختمان جامعه‌ای نوین و مدرن و انسانی در کشور می‌دانیم و از همه انسان‌های شریف که دل درگرو آزادی و برابری و رهائی دارند می‌خواهیم از کارخانه تا دانشگاه و مدارس و محلات تا صحنه جهانی پرچم این مطالبات حداقلی را بر بلندای قله

رفیع آزادیخواهی برافراشته دارند.» (تکیه از ماست)

پیشروان کارگری از برافکندن استنمار کار توسط سرمایه و نظام سرمایه داری صحبت می‌کنند. یک گام دیگر تکامل این موضع، انقلاب سوسیالیستی و اشتراکی کردن مالکیت ابزار تولید است.

در نتیجه اولین استراتژی طبقه کارگر یعنی برنامه حداقلی طبقه کارگر، انقلاب سوسیالیستی، الغاء مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و برپائی دیکتاتوری پرولتاریاست.

در منشور حداقلی، هدف نهائی که برنامه حداقلی در آن می‌گنجد، یک جامعه غیر طبقاتی «نوین و مدرن و انسانی» است. ولی غیر طبقاتی بودن آن ظاهریست. این طرح خیلی هم طبقاتی است. این مدینه فاضله همان ساختار سرمایه‌داری رفرمیزه شده و یا سرمایه داری تلطیف شده است. که با انقلاب کارگری یعنی انقلاب سوسیالیستی نه تنها هیچ نسبتی ندارد بلکه در جلوی آن ایستاده است.

در منشور حداقلی از برابری صحبت می‌کند در حالی که برابری در جامعه سرمایه‌داری عین نابرابری و ظلم است و در جامعه سوسیالیستی اساسا برابری وجود ندارد، چون آدم‌ها نابرابر هستند. حال باید این اوهم و تخیلات و انحرافات را به عنوان بلندای رفیع آزادیخواهی جار بزنیم. باید جار بزنیم که ما در جامعه تلطیف شده سرمایه‌داری به «آزادی و برابری» رسیده‌ایم. چه مزخرفاتی!!!

در این صورت دیگر چیزی از انقلاب ضد سرمایه‌داری و هدف برپائی سوسیالیسم نمی‌ماند و جنبش کارگری برای ده‌ها سال دیگر به زانو در می‌آید.

وقتی که این طرح خرده بورژوازی و ترمز کننده‌ی تعالی و تکامل سازمانی و آگاهی طبقه کارگر، توسط برخی گروه‌های کارگری مثل سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه، شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت و صدای مستقل کارگران گروه ملی فولاد اهواز، امضاء شد، همان خرده بورژوازی در لباس چپ در خارج از

در این صورت ما می‌توانیم امیدوار باشیم که روزی در جامعه سوسیالیستی، بلندای رفیع آزادی اکثریت انسان‌های نابرابر را جشن بگیریم.

ارتباط با ما
coiran21@gmail.com

در صورت توافق با این خط مشی،
با سازماندهی هسته‌های مخفی به ما
پیوندید

اول ماه می بر کارگران جهان مبارک باد

در سالی که گذشت، تجارب عملی طبقه کارگر در سطح بین‌المللی نشان داد، که اول ماه می امسال آگاهانه‌تر و سازمان یافته‌تر از گذشته برگزار خواهد شد.

در سالی که گذشت، طبقه کارگر به موازات مبارزه علیه استثمار فزاینده سرمایه داری، توجه بیشتری به مبارزه علیه فجایع زیست محیطی از خود نشان داد. مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی درونی این طبقه در جهت طبقه‌ای برای خود شدن از هر سال بیشتر نمایان شد و تدارک ایجاد جبهه متحد با متحدین بالقوه خود را جدی‌تر در دست گرفته است. لذا: جهان در اول ماه می امسال یک گام دیگر به جامعه سوسیالیستی، تنها بدیل نظم موجود، نزدیکتر گشته است.

سال گذشته را می‌توان سال مبارزات پیگیر، گسترده و عمق یابنده نیروی کار و زحمت نامید. جنبش‌های رشد یابنده در سراسر گیتی پایه‌های پوسیده امپریالیسم و وابستگان دیکتاتور و فاشیست‌اش را هر چه بیشتر به لرزه در آورده است.

«مطابق اعلام وزارت کار ایالات متحده آمریکا، نرخ تورم بزرگترین اقتصاد جهان در دوازده ماهه منتهی به مارس گذشته به هشت و نیم در صد رسید که بالاترین سطح در چهل سال گذشته به شمار می‌رود.» (یورو نیوز فارسی ۱۳۰۴۰۲۰۲۲) این تورم بالا بنیان تمام

جامعه سرمایه‌داری قابل تحقق‌اند. بلکه در این مبارزه کمونیست‌ها برای توده‌ها روشن می‌کنند که تحقق این خواست‌های دمکراتیک فقط در جامعه سوسیالیستی ممکن می‌گردد. فقط و فقط رفرمیست‌ها و اکونومیست‌ها بر تحقق خواست‌های دمکراتیک مردم در همین نظام سرمایه‌داری می‌کوبند.

این منشور بعد از نوشتن نقل قولی که در فوق آورده شد، در آخر چنین می‌گوید: «به نظر ما، دستیابی جامعه به آزادی، رفاه، برابری و هموار شدن راه مبارزه با سرمایه‌داری در گروهی تحقق خواست‌های زیر به نیروی دمکراسی شورائی و سرمایه ستیز طبقه کارگر است.» و سپس یک سلسله از خواست‌های دمکراتیک مردم را توضیح می‌دهد.

نویسندگان این منشور اقرار می‌کنند که می‌خواهند در همین جامعه با نیروی دمکراسی شورائی و سرمایه ستیزی طبقه کارگر به آزادی، رفاه و برابر دست یابند و راه مبارزه با سرمایه‌داری را فراهم کنند. با بیان ساده: اول همین سرمایه‌داری فاشیستی را مجبور کنیم برای مردم آزاد، رفاه و برابر به وجود آورد تا راه مبارزه علیه سرمایه‌داری باز گردد. این یعنی اوام، تخیل و درجا زدن بیحد و انتها.

ما این منشور را نه منشور رهائی پرولتاریا از فروش نیروی کار یعنی از استثمار، بلکه منشور سوسیال دمکراسی با ماسک چپ ارزیابی می‌کنیم. این منشور اراده ماندگاری در همین ساختار سرمایه‌داری را دارد.

اگر قرار است، مردمان کار و زحمت و انسان‌های مترقی به آزادی برسند، باید بر بنیان تجارب تاریخی پرولتاریای جهان، تئوری‌های مارکسیستی و تجارب مشخص و بلاواسطه کارگران انقلابی، مبارزه مرگ و زندگی با این انحرافات را سازمان داد و آن را به پیش برد. این مبارزه یعنی انتقاد همه جانبه از این انحرافات در زمینه‌های مختلف اجتماعی و بالا بردن آگاهی کل طبقه کارگر از اهداف کوتاه مدت و بلند مدت‌اش.

کشور در قالب نشست «همایش» در شهر کلن آلمان به رقص و پایکوبی مشغول شد.

روشن است که در تشکلات کارگری در ایران، بر سر پذیرفتن منشور حداقلی و یا مبارزه با انحرافات و اوامات درون آن مبارزه شدید طبقاتی در جریان است.

مثلاً نقد سندیکای رانندگان شرکت اتوبوسرانی تهران و حومه به منشور حداقلی چنین است: «بخصوص می‌توان به عدم اشاره مشخص به نقش کلیدی طبقه کارگر و خانواده‌های کارگری و زحمت‌کش، بعنوان اکثریت مطلق جامعه ... در مبارزه با نظام سرمایه‌داری و حکومت آن، و همچنین سرنوشت ساز بودن مبارزه همه جانبه طبقاتی در هرگونه تحول اساسی و رهایی بخش در ایران اشاره کرد.» (تکیه از ماست) این نقد عمیق از یک منشور خرده بورژوازی، درجه بالای آگاهی منتقدان آن را می‌رساند.

این سطح آگاهی بالا و تکامل یافته در تقابل صد و هشتاد درجه‌ای با منشور حداقلی که انحرافاتش در درون طبقه کارگر ایران نیز نفوذ کرده است، قرار دارد.

بعد از منشور حداقلی، منشور دیگری با عنوان «منشور آزادی، رفاه و برابری» پا به میدان گذاشت که ظاهراً پر انرژی‌تر، جنگاورتر و رادیکالتر از منشور حداقلی به نظام سرمایه‌داری تهاجم می‌کند. در این منشور معضلات جامعه ایران همه جانبه‌تر از منشور قبلی بیان گردیده است و در آخر معضل اساسی ایران را نیز بسیار شفاف و روشن بیان می‌کند: «ما تأکید می‌کنیم که ریشه مشکلات جامعه ما سرمایه‌داری است و آن چه در نهایت باید از میان برود رابطه خرید و فروش نیروی کار است.» با بیان ناگفته، راه حل این مشکلات سوسیالیسم است.

ما همانند تمام نیروهای کمونیستی از خواست‌های دمکراتیکی که این منشور طرح کرده است پشتیبانی می‌کنیم، نه برای این که معتقدیم که این خواستها در

معضلات اجتماعی و جنبش‌ها علیه سرمایه داری آمریکا است.

به علاوه، رشد فزاینده روحیه ضد جنگ در جامعه که در تضاد با سیاست‌های دولت است، مبارزه علیه نژادپرستی و نامنی، مبارزات مستقل زنان به خصوص مبارزات مربوط به سقط جنین و ... عواملی دیگری هستند که به جنبش ۹۹ درصدی‌های سال‌های گذشته اوج تازه‌ای می‌دهند.

سال گذشته، سال جنبش‌های پیگر کارگران و زحمتکشان در سراسر فرانسه علیه جنگ طلبی و سیاست‌های ارتجاعی دولت بود. سالی که میلیون‌ها نفر از نیروی کار و زحمت را به خیابان آورد. طرح پیشنهادی رئیس جمهور ماکرون به مجلس برای تغییر در قانون کار که سن بازنشستگی را از ۶۵ به ۶۷ سال می‌رساند، باعث شروع تظاهراتی شد که ماه‌هاست به طور آشتی‌ناپذیری در جریان است. این طرح در تقابل با منافع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان قرار دارد. در این مصاف نابرابر، طبقه کارگر فرانسه موفقیتی به دست نیاورد. زحمتکشان بار دیگر آموختند که در مبارزه‌اشان، شکست و پیروزی، هر دو را باید بی‌آزمایند. آنچه که تعیین کننده است، آموزش، پیگیری و تقویت روحیه انقلابی برای ادامه مبارزه تا به آخر است.

در آلمان انتخاب دولت «شولتس - هابک»، با چرخش تند به راست، مرتجعین و جنگ طلبان سرسختی را بر مسند قدرت نشاناد. برای تصویب لایحه افزایش حداقل دستمزد کارگران، از هنگام پیشنهاد طرح به مجلس تا زمان اجرا، می‌تواند تا دو سال طول بکشد. ولی پس از شروع جنگ در اوکراین، برای تخصیص ۱۰۰ میلیارد یورو به بودجه ارتش، پرداخت بی چون و چرای ۲٪ از درآمد ناخالص ملی هر ساله به بودجه نظامی و کسب اجازه برای ارسال سلاح به اوکراین فقط یک روز وقت کافی بود. در سالی که گذشت بیش از یک میلیون نفر علیه چنین سیاست‌های مرتجعانه‌ای، تظاهرات و اعتصابات گسترده‌ای را در

کارخانجات و خیابان‌های آلمان به نمایش گذاشتند. عمده‌ی شرکت کنندگان، از طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان آلمان بودند. در میان آن‌ها کارگران کنسرن‌های فراملی چون مرسدس بنز، فولکس واگن و هواپیماسازی ایر باس و ... فعالیت برجسته‌ای داشتند. در مارش معروف به «اوسترن ۲۰۲۳» در ۱۲۵ شهر آلمان در یک روز تظاهرات ضد رژیمی باشکوهی برگزار گردید. علاوه بر آن اعتصابات کارگری برای افزایش دستمزد و کوتاه کردن ساعات کار تا ۳۰ ساعت در هفته، به طور مداوم در کارخانه و خیابان در جریان است.

در کشورهای دیگر اروپائی به خصوص انگلستان وضع بهتر از این نیست. سال گذشته در ایران دور دیگری از مبارزات اجتماعی علیه سطح نازل دستمزد، فساد و دزدی دستگاه دولتی، گرانی غیر قابل تصور، عدم آزادی‌های فردی و اجتماعی و سرکوب و کشتار، آغاز شد. جنبشی با سمت گیری آشکار ضد امپریالیستی، که کلیت رژیم را به چالش طلبید. به طوری که جامعه دیگر به حالت قبل باز نخواهد گشت. کارگران، این انقلابی‌ترین نیروی گذار به سوسیالیسم، سیاسی‌تر از گذشته در جنبش شرکت کردند. بخش‌هایی از این طبقه، یعنی کارگران صنعت نفت، پتروشیمی، هپکو، هفت تپه به صورت طبقه وارد مبارزه شدند. طبقه کارگر ایران با مبارزاتش در اوضاع پر تلاطم کنونی، به صورت آگاه‌ترین بخش طبقه کارگر در جهان قد برافراشته است. امسال روز کارگر در ایران، از شکوه و جلای بی‌سابقه‌ای برخوردار خواهد بود. اول ماه می امسال، هم‌زمان با خیزش موج عظیم اعتصابات کارگری در ده‌ها بخش از صنایع نفت و گاز، پتروشیمی، فولاد و ... نشان از آگاهی طبقاتی برتر کارگران داشته و نوید دهنده خیزش امواج عظیم‌تری می‌باشد.

مردم استثمارزده، ستم‌دیده و جنگ زده عراق که از جنگ و خسارات و بیماری‌های ناشی از آن رنج می‌برند،

علیه حضور آمریکا، ایران و هر نوع دخالت خارجی در کشور، یکصدا به پا خواستند و مجلس را وادار کردند که قانون خروج نیروهای بیگانه از کشور را به تصویب برساند.

در هندوستان بیش از ۶۰۰ میلیون نفر در زیر خط فقر در بیخوله‌ها، «اسلامز»‌ها یا کنار خیابان زندگی می‌کنند. کنسرن‌های ملی و فراملی با پشتیبانی دولت نژاد پرست و فاشیست نارندرا مودی با مصادره زمین‌های دهقانان برای ایجاد کارخانه و ساخت اماکن دیگر، آنان را آواره کرده است و بر این جمعیت دائماً می‌افزاید. این شرایط، به طور دائم نیروی کار و زحمت فقرزده را به تظاهرات و اعتصابات میلیونی و بعضاً چنده میلیونی وامی‌دارد.

در برزیل مردم قهرمانانه علیه فاشیسم حاکم به سرکردگی بولسانرو به پا خواستند و او را که مصمم به نابودی جنگل‌های آمازون نیز بود، سرنگون کردند.

در مکزیک، آرژانتین و کلمبیا، روزی نیست که کارگران با اشکال مختلف در تظاهرات و اعتصابات شرکت نکنند و ... وجه مشخصه کلیه جنبش‌ها این است که گام به گام چرخش آرام اما مداوم به چپ را تجربه می‌کنند. این نشان می‌دهد؛ گرچه حضور کمونیست‌ها، پررنگ و آشکار در صحنه مبارزات دیده نمی‌شود، اما فعالیت آن‌ها در راه ارتقاع سطح آگاهی طبقه کارگر، درک قانونمندی‌های حرکت تاریخ و ضرورت سمت‌گیری سوسیالیستی، غیر قابل انکار است.

در سالی که گذشت از یک سو تضاد میان امپریالیست‌ها و به طور مشخص میان آمریکا، روسیه و چین برای کسب بازارهای جدید افزایش یافت و در این راستا نظم موجود را در هم ریخت، از سوی دیگر تاثیر اعمال مخرب و جنایت‌کارانه قدرتهای حاکم در زندگی کارگران و زحمتکشان باعث شد، مبارزات کارگران و نیروهای مترقی در جهان عمیق‌تر و گسترده‌تر شود. آمریکا در رویای احیای تسلط خود بر

سرمایه‌داری به نمایندگی رژیم جمهوری اسلامی، سازمان دهند. این تنها سیاست انقلابی پرولتری است که به طبقه کارگر امکان می‌دهد وسیع‌ترین جبهه انقلابی را علیه سرمایه‌داری ایران سازمان دهد. این سیاست دقیقاً منطبق با پیش برد پروسه انقلاب تا سرنگونی سرمایه‌داری - فاشیستی - مذهبی حاکم بر ایران است.

هر سیاست دیگری، اپورتونیستی، سازشکارانه و ارتجاعی است.

حال می‌پردازیم به مسأله همایش.

در وهله اول کاملاً موجز، سیر تکامل جنبش کارگری ایران را بررسی می‌کنیم.

جنبش کارگری ایران از مبارزه به خاطر خواست‌های معیشتی، گامی به پیش گذاشت و ایجاد سندیکای مستقل کارگری را نیز بر خواست‌های مبارزاتی خود افزود. بخش‌هایی از طبقه کارگر با تحمل هزینه‌ی سنگین توانستند رژیم را به عقب نشینی مجبور سازند و سندیکای مستقل خود را سازمان دهند. مثل سندیکای رانندگان شرکت اتوبوسرانی تهران و حومه، سندیکای کارگران هفت‌تپه.

بعد از بیرون آمدن جنبش به ویژه جنبش کارگری از زیر آوار سیاست‌های اصلاح طلبان بعد از سال ۱۳۸۸ و رادیکالیزه شدن گام به گام این جنبش، بر خواست‌های قبلی (معیشتی و سندیکای مستقل)، تشکل شورائی و اداره شورائی، تولید نیز اضافه شد. این مراحل تکاملی، کارگران را برای درک ایده سوسیالیسم و دولت پرولتری هر چه بیشتر آماده می‌سازد؛ دولت در سوسیالیسم یعنی دیکتاتوری پرولتاریا، دولت شوراهای کارگران و تهیدستان جامعه.

ولی طبقه کارگر در این جا نیز ایست نکرد، بلکه بخش آگاه آن ضرورت متشکل شدن هر چه بیشتر و وسیع‌تر را به کل طبقه کارگر نشان داد. در جنبش اخیر که با مرگ مهسا امینی آغاز شد، این ضرورت توسط طبقه کارگر به تلاش جهت حل این ضرورت تکامل یافت. شوراهای کارگری متعددی پا به عرصه

سرمایه‌داری فاشیستی حاکم خواهد بود. طبقه کارگر ایران، عضو خانواده پنج میلیاردی طبقه کارگر جهانی و در زمره آگاهترین آنان است. از تجارب هم طبقه‌ای‌های خود می‌آموزد و تجارب غنی خود را در اختیار آنان قرار می‌دهد. این طبقه با دیگر زحمتکشان کشور و همراهی و همکاری کمونیست‌ها، این روز را به کابوسی هولناک برای رژیم تبدیل خواهد کرد و گامی دیگر به افق درخشان سوسیالیسم نزدیکتر خواهد شد.

انقلاب امر توده‌های میلیونی کار و زحمت است

“همایش“ دفاع از منشور حدادلی و تعلق طبقاتی آن

امروزه اکثریت مردم ایران، یعنی از طبقه کارگر، دیگر زحمتکشان، آزادخواهان مترقی، سازمان‌های غیر وابسته فرهنگی گرفته تا کلیه سازمان‌ها و جریانات متعلق و وابسته به بورژوازی لیبرال مثل مجاهدین و سلطنت طلبان، همه و همه خواهان برافتادن فاشیسم کنونی و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران هستند. فعالیت مشترک همه این نیروها چه مهر طبقاتی را می‌تواند بر پیشانی خود حمل کند؟

این سیاست بورژوازی لیبرال ایران است که می‌خواهد رژیم جمهوری اسلامی را بزند، ولی ساختار سرمایه داری را نگهدارد و در این ساختار، خودش حاکم شود؛ یک سیاست همه با هم که خمینی به پیش برد و امروزه رضا پهلوی نماینده آن است.

نیروهای انقلابی به ویژه طبقه کارگر باید هدف فقط “سرنگونی جمهوری اسلامی“ و ماندگاری در ساختار سرمایه‌داری را پشت سر بگذارند. یعنی سرنگونی ساختار سرمایه‌داری را هدف بگیرند. به بیان دیگر با هدف برپائی سوسیالیسم، انقلاب قهر آمیز توده‌ای را علیه ساختار

جهان، چین و روسیه با ولع کسب بازارهای جدید و هژمونی بر جهان در یک رویارویی مستقیم قرار گرفتند و جهان را یک گام دیگر به جنگ جهانی نزدیکتر کردند. با برپائی منازعات و جنگ‌های نیابتی در گوشه و کنار دنیا و به کار انداختن شبانه روزی کارخانجات اسلحه سازی، بر اقتصاد بحرانی و به گل نشسته خود رونقی تازه بخشیدند.

جنگ در اکراین، که با تحریکات مستمر ناتو، در راس آن آمریکا و با حمله تجاوزکارانه روسیه انجام گرفت فقط جنگ در اروپا نیست. بلکه اکراین تحت حاکمیت فاشیسم محل تلاقی تضادهای لاینحل امپریالیستی است.

با بهانه این جنگ، کنسرن‌های امپریالیستی قحطی مصنوعی ایجاد کرده‌اند که از قبل آن صدها میلیارد دلار از مردم جهان را به غارت برده و می‌برند.

علیه جنگ امپریالیستی در اوکراین و گرانی سرسام آور و مصیبت‌بار تحمیلی در سطح بین‌المللی، جنبش‌های میلیونی کار و زحمت، چهره جهان را گلگون ساخته است. تاثیرات عینی آن در ارتفاع سطح آگاهی کارگران باعث شد، که طبقه کارگر شناخت عمیق‌تری از دشمنان بالقوه خود کسب کرده و به نوسازی نوینی در صفوف خود بپردازد. بخش‌هایی از طبقه کارگر، مبارزه با شیوه تفکر ضد کمونیستی را آغاز کرده‌اند. کوششی که راه را برای نفوذ و فعالیت آشکار کمونیست‌ها در صحنه مبارزات اجتماعی هموار می‌کند.

دقیقاً چگونگی پیشرفت مبارزه علیه جریان ضد کمونیسم، سرنوشت طبقه کارگر را تعیین خواهد کرد؛ پیروزی پرولتاریا بر خرده بورژوازی درون صفوف خود و حرکت به سمت انقلابات سوسیالیستی، یا شکست که با افزایش فشار و شدت سرکوب بر کمونیست‌ها و نیروی کار و زحمت همراه خواهد بود.

در ایران نیز اول ماه می، روزی فرخنده از روزهای پیکار پایان ناپذیر مبارزات ضد امپریالیستی و ضد رژیم

وجود گذاشتند و بدین وسیله بخشی از طبقه کارگر به صورت طبقه وارد میدان مبارزه شد.

دقیقاً در همین سیر تاریخی است که کمونیست‌ها توانستند به طور نسبی به طبقه کارگر نزدیک شوند و ایده‌های خود را در درون این طبقه تا اندازه‌ای که ممکن بود تزریق کنند. ما در کل مبارزات اخیر ۱۴۰۱ با تکامل آگاهی تئوریک - سیاسی طبقه کارگر نیز مواجه هستیم. این آگاهی تا آن جا پیش رفته است که از فروش نیروی کار صحبت می‌کند و ریشه کلیه معضلات را نظام سرمایه‌داری و استثمار سرمایه‌داری می‌بیند. در «تداوم نبردی سخت و نابرابر برای تعیین حداقل مزد سال ۱۴۰۱» چنین آمده است:

«در یک سوی این نبرد میلیون‌ها کارگر زن و مرد در رشته‌های مختلف صنعت، خدمات و کشاورزی قرار دارند ... در طرف دیگر این نبرد، سرمایه‌داران و دولت حامی آنها و عوامل وابسته به کارفرمایان و دولت ... قرار دارد ... در ایران طی بیش از ۴۰ سال شاهد کاهش شدید و مستمر قدرت خرید کارگران و در همان حال انباشت عظیم ثروت و سرمایه‌ی سرمایه‌داران و افزایش نجومی درآمد طبقات دارا به طور کلی بوده‌ایم. علت اصلی این شکاف وسیع و روزافزون طبقاتی، استثمار کار توسط سرمایه است که دستگاه‌های سیاسی، قضایی، اداری و انتظامی نظام سرمایه‌داری آنرا به پیش می‌برند.» (بیانیه جمعی از سندیکاهای مستقل کارگری و دیگر تشکلات مستقل کارگری، بازنشستگان و معلمان در مورد تعیین مزد سال ۱۴۰۱ - ۱۷ دی ۱۴۰۰ - تکیه از ما)

در ادامه سیر این تفکر انقلابی، شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت ۲۱ دی ۱۴۰۱ در بیانیه خود چنین می‌نویسد: «ما هیچ‌گونه اعمال قدرتی از بالای سر خود را چه در کار و چه در زندگی بر نمی‌تابیم. خواست ما اداره شورایی و جمعی جامعه است...»

در همین رابطه «این دیگر اعتراض و سرکوب نیست. این رسماً جنگ است. جنگ. دختر بیست ساله را وسط خیابان به رگبار بستند. کار از فراخوان دادن گذشته است. هر کس ذره‌ای انسانیت و شرافت در خود احساس می‌کند باید انتخاب کند، کجا بایستد.» (اسماعیل بخشی - 25.9.2022)

در بیانیه «تداوم نبردی سخت...» آگاهی کارگران تا بدانجاست که تضاد اصلی جامعه یعنی تضاد کار و سرمایه را با شفافیت بیان می‌کند، تعلق طبقاتی دولت را به روشنی می‌نماید. علت شکاف روز افزون طبقاتی و آشتی ناپذیری آن را نیز به درستی، استثمار کار توسط سرمایه نشان می‌دهد. و شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت نیز، خواستار اداره شورایی و جمعی جامعه است، یعنی سوسیالیسم.

حال سؤال می‌شود؛ جنبش کمونیستی در تبلیغات طبقاتی خود، برای بالابردن آگاهی مجموعه طبقه کارگر و مردمان مترقی کشور از چه سطحی باید شروع کند؟ از سطح این بیانیه‌ها یا از سطح بیانیه‌های بورژوا - دمکراتیکی که آگاهانه یا ناآگاهانه سعی در تیره و تار ساختن این سطح از آگاهی طبقه کارگر و آلترناتیو جامعه سرمایه داری یعنی سوسیالیسم دارند؟

زمانی که بیانیه کارگران با عنوان «تداوم نبردی سخت...» در ۱۷ دی ۱۴۰۰ و بیانیه ۲۱ دی ۱۴۰۱ شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت منتشر شدند، هیچ نیروئی در خارج از کشور برای تبلیغ و دفاع از آن‌ها به فکر سازماندهی جمعی همچون «همایش» نیافتاد. فقط برخی نیروهای کمونیستی بدان‌ها اشاره‌ای کردند و رد شدند.

ولی برای تبلیغ «منشور حداقلی» که نه از نفی کلیت رژیم جمهوری اسلامی سخنی دارد، نه از جامعه آینده این کشور سرمایه زده تصویر روشنی ارائه می‌دهد و نه اساساً از محوریت و نقش تاریخ ساز طبقه کارگر در جنبش اخیر صحبتی به میان می‌آورد، عده‌ای سر و دست

می‌شکنند. بعضی‌ها هم با غر و لندی نسبت به آن، هوایش را دارند.

برای روشن کردن ماهیت این منشور ما بخشی از تحلیل خود را که در کمون شماره ۲۰، مندرج است، می‌آوریم:

«ما در عین پشتیبانی از این منشور و در عین تأیید بر صحت اکثر درخواست‌های طرح شده در آن، نقدهائی را بر آن روا می‌داریم که امیدواریم بتواند به تعمیق کل منشور یاری رساند.

۱- ما نقد اولیه «سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه» را از منشور حداقلی، کاملاً درست و بجا می‌دانیم و معتقدیم این نقد، یک نقد محوری برای ارزیابی کل منشور مطالباتی است. در این نقد چنین آمده است: «بخصوص می‌توان به عدم اشاره مشخص به نقش کلیدی طبقه کارگر و خانواده‌های کارگری و زحمت‌کش، بعنوان اکثریت مطلق جامعه ...، در مبارزه با نظام سرمایه‌داری و حکومت آن، و همچنین سرنوشت ساز بودن مبارزه همه جانبه طبقاتی در هرگونه تحول اساسی و رهایی بخش در ایران اشاره کرد.»

ما نیز معتقدیم که در منشور مطالباتی، به مبارزه طبقات، اقدشار، گروه‌های اجتماعی در ۵ ماه اخیر علیه نابرابری‌ها، ستمگری‌ها و نارسائی‌ها، یک سطح برخورد شده است. مبارزه طبقه کارگر در همان سطح و با همان تأثیری در کل جامعه ارزیابی شده است که فعالیت‌های طرفداران محیط‌زیست و یا گروه‌هایی از هنرمندان که برای آزادی تهیه فیلم و یا نوشتجاتشان مبارزه می‌کنند. در منشور چنین آمده است: «پرچم اعتراضات بنیادینی که امروز به دست زنان، دانشجویان، دانش آموزان، معلمان، کارگران و دادخواهان و هنرمندان، کوئیرها، نویسندگان و عموم مردم ستمدیده ایران در جای جای کشور از کردستان تا سیستان و بلوچستان برافراشته شده»

در موضعگیری فوق مبارزه کارگران علیه استثمار و سرمایه‌داری که به ویژه

در ۲۰ سال اخیر هر روز گسترده‌تر و عمیق‌تر جامعه طبقه کارگر را علیه سرمایه‌داری بسیج و متحد می‌کند، از قلم افتاده است. ...

۲- درخواست جامعه «مدرن و مرفه و آزاد»، که در منشور مطالبات آمده است. کاملاً تجریدی و مافوق طبقاتی است. جامعه «مدرن و مرفه و آزاد»، به همان اندازه غیر طبقاتی و مجرد است که واژه «آزادی» و «عدالت». وقتی سؤال شود: آزادی و عدالت برای چه طبقه‌ای؟ آنوقت این واژه‌ها خصلت طبقاتی به خود می‌گیرند. مثلاً عدالت و آزادی برای سرمایه‌داری، یا عدالت و آزادی برای طبقه کارگر و غیره... [از دیدگاه مارکسیستی همه پدیده‌های اجتماعی طبقاتی هستند. پدیده‌هایی که ظاهراً تعلق طبقاتی خود را نمایان نمی‌کنند، متعلق به قشر خرده بورژوازی است که در خدمت بورژوازی قرار می‌گیرد.]

۳- اصلاً روشن نیست که مطالبات ۱۲ وجهی این منشور از چه نیروئی و در چه ساختاری درخواست می‌شود. از سرمایه‌داری حاکم یا از سرمایه‌داری بعد از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و یا از جامعه سوسیالیستی؟

اگر این درخواست‌های دوازده گانه از سرمایه‌داری کنونی باشد، باید بگوئیم که ببخشید، راه را گم کرده‌اید. در یک رژیم سرمایه‌داری فاشیستی هیچ درخواست مترقی، دمکراتیک و پیشرونده‌ای اساساً قابل تحقق نیست.

اگر این درخواست‌ها از ساختار سرمایه داری بعد از جمهوری اسلامی است، باید عرض کنیم که امکان ایجاد یک جامعه و نتیجتاً دولت دمکراتیک از ۷۰ سال پیش تا کنون منتفی گشته است. علت آن هم تغییرات ژرفیست که در سازمان تولید بین‌المللی سرمایه‌داری به وجود آمده است.

اگر این درخواست‌ها برای جامعه سوسیالیستی تنظیم گشته است، اولاً ناکافی هستند (نویسندگان منشور نیز این سند را یک منشور حداقلی نام نهاده‌اند)

دوما هیچ اشاره‌ای به سمتگیری سوسیالیستی در سند مشاهده نمی‌شود.

۴- در منشور چنین آمده است: «از همین رو، این جنبش بر آن است تا برای همیشه به شکل‌گیری هرگونه قدرت از بالا پایان دهد و سر آغاز انقلابی اجتماعی و مدرن و انسانی برای رهایی مردم از همه اشکال ستم و تبعیض و استثمار و استبداد و دیکتاتوری باشد.»

موضعگیری اول این نقل قول یعنی مبارزه برای پایان دادن هر گونه قدرت از بالا، کاملاً درست و انقلابی است ... ولی پایان دادن به هرگونه دیکتاتوری، به لحاظ تاریخی و موضع سیاسی نادرست، عقب مانده و ترمز کننده است.

سمت و سوی استراتژیک مردم مترقی به مرکزیت طبقه کارگر، مبارزه علیه دیکتاتوری فاشیستی رژیم جمهوری اسلامی ایران و هر رژیم سرمایه‌داری دیگری است. طبقه کارگر بعد از سرنگون کردن دیکتاتوری بورژوازی در ایران، دیکتاتوری خود را اعمال می‌کند. این طبقه فقط در صورت برپائی دولت خود یعنی دیکتاتوری پرولتاریا می‌تواند سرمایه‌داری را سرکوب کند و گام به گام آن را از صحنه زندگی برباند.

لذا موضع گیری اخیر منشور، به لحاظ تاریخی نادرست و به لحاظ سیاسی یک موضع آنارشستی است...»

این منشور از دوگانگی علاج ناپذیری رنج می‌برد. از یک جانب برخی از مطالبات دمکراتیک مردم را طرح می‌کند که بخش‌های مختلف جنبش آن‌ها را طی سالیان سال مطرح کرده‌اند و چیز تازه‌ای نیست و نیروهای کمونیست و دمکرات از آن‌ها همیشه پشتیبانی کرده‌اند و از جانب دیگر نقش محوریت طبقه کارگر در مبارزات انقلابی مردم را در سایه می‌گذارد، تبلیغ بینش پوپولیستی از جامعه‌ای که این خواست‌ها باید در آن تحقق یابد را تبلیغ می‌کند، توهم و سردرگمی نسبت به مرحله انقلاب به وجود می‌آورد و ذهن مردم را به طور مساوی علیه هر دیکتاتوری تهییج می‌کند؛ دیکتاتوری پرولتاریا هم‌تراز

دیکتاتوری فاشیستی سرمایه‌داری می‌گردد.

این منشور پایش را از جامعه سرمایه‌داری بیرون نمی‌گذارد. لذا نسبت به موضع مترقی و انقلابی «تداوم نبردی سخت...»، عقب مانده و واپسگرا می‌باشد.

این منشور، همه با همی را تبلیغ می‌کند و مبارزات مردم را در محدوده نظام سرمایه‌داری به زنجیر می‌کشد. این منشور از مبارزات دمکراتیک مردم دفاع می‌کند ولی در نظام سرمایه داری، یک سرمایه‌داری تلطیف شده، آرایش شده؛ «مدرن و مرفه و آزاد»

خط ایدئولوژیک سیاسی منشور خط حزب کمونیست کارگری و حزب چپ ایران، خط خرده بورژوازی مرفه با ماسک چپ است. هدف طبقاتی آن ایجاد آن مشغولیت فکریست که جلوی عطش و تلاش دائم‌الذات جنبش کمونیستی را در ایجاد حزب کمونیست راستین ایران، سد نماید. اکثر سازمان‌های جنبش کمونیستی به لحاظ فکری مشغول راه یابی برای ایجاد حزب کمونیست هستند، «همایش» وظیفه انحراف این تفکر را دارد.

در اولین جلسه «همایش» اکثر ا بجای انقلاب پرولتاریائی در ایران از انقلاب «ژینا» گفته‌اند. از طبقه کارگر ایران و نقش تاریخ ساز و محوریش اصلاً صحبتی در میان نیاوردند. از انقلاب سوسیالیستی فقط زمزمه شد. از مبارزه علیه ساختار سرمایه‌داری ایران کسی چیزی نگفت. خط سیاسی را که اکثر سخنرانان پی گرفتند، خط منشور حداقلی بود با تمام اوهامات و انحرافات آن.

گردانندگان، اعضا و هواداران «همایش» جدید خارج از کشور، این مهر طبقاتی و این سیاست را جشن گرفته‌اند.

این همایش می‌توانست بر بنیان دفاع از بیانیه‌های «تداوم نبردی سخت و نابرابر برای تعیین حداقل مزد سال ۱۴۰۱» و بیانیه «شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت ۲۱ دی ۱۴۰۱» برگزار گردد. آنوقت تداومش را استحکام ایدئولوژیک سیاسی این بیانیه‌ها تضمین

آمده است «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند به حبس از ده روز تا دو ماه و یا از دو میلیون تا ده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.»

سیاست مداران فاشیست ایران تصور می‌کردند که با این ترفند و تهدیدهای «قانونی» می‌توانند مبارزات آزادیخواهانه زنان و مردان زحمتکش و مترقی را عقب برانند. زنان و مردانی که از آتش مبارزات و درگیری‌ها و قتل عام شدن‌های سال‌های ۶۰، ۶۸، ۸۸ و ۹۶ و ۹۸ سربلند بیرون آمده و کوله‌باری از تجربه را با خود داشتند، نه تنها گامی پس ننهاند، بلکه هر چه بیشتر و گسترده‌تر خیابان‌ها را فتح کردند و در ماندگی و رذالت رژیم را به جهانیان نمایاندند.

در جنبشی که از شهریور ۱۴۰۱ شروع شد، زنان زحمتکش و مترقی پیش قدم شدند، آنچنان متحد و مصمم عمل نمودند که برای مدت شش ماه مترسک‌های رژیم وابسته به امپریالیسم در ایران را وادار به عقب نشینی کردند. با شعار «حجاب بی حجاب» به مقابله با حجاب اجباری رفتند و جشن حجاب سوزان راه انداختند. با پوشش آزاد در خیابان‌ها ظاهر شدند و همدوش برادران، پدران و پسران خود اقتدار سیاسی و فرهنگی رژیم فاشیستی و به غایت منفور اسلامی را به زیر کشیدند. رژیم دوباره با چهره کریه تهدید ظاهر شد. مجلس اسلامی ماده ۱۷۸ قانون مجازات را جایگزین تبصره ۶۳۸ نمود که بر اساس آن «زنانی که بدون حجاب در انظار عمومی ظاهر شوند، مرجع قضائی طبق ماده (۸۰) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اقدام می‌کند. چنانچه فرد از دادن التزام در مرجع قضائی امتناع کند یا پس از دادن التزام، دوباره مرتکب رفتار مذکور شود، به یکی از مجازات‌های اجتماعی درجه هشت محکوم و همچنین دادگاه می‌تواند علاوه بر مجازات مذکور، وی را به شرکت در دوره‌های تربیتی، اخلاقی و مذهبی به مدت یک تا دو هفته به عنوان مجازات تکمیلی محکوم کند.»

جمهوری اسلامی یکی از عوامل روبنائی موجودیت و پابرجائی بورژوازی حاکم ایران است که سنبل این عفاف، حجاب می‌باشد.

زنان در مرکز این تحقیر روانی، سیاسی و اقتصادی قرار دارند. به همین جهت بیشترین فشار اجتماعی در کلیه زمینه‌ها بر آن‌ها وارد می‌شود. این فشار همه جانبه ایدئولوژیک - سیاسی - اقتصادی، آن بنیان همیشه پابرجائی است که زنان را به مبارزه همه جانبه اجتماعی می‌کشاند و در جلوی جبهه قرار می‌دهد. از این منظر، مبارزه علیه حجاب فقط مبارزه علیه یک روسری اجباری نیست، بلکه مبارزه علیه مرکز همه این فشارهاست؛ مبارزه علیه کلیت رژیم جمهوری اسلامی ایران است.

بر این پایه، زندگی رژیم سرمایه‌داری - مذهبی جمهوری اسلامی با اعمال حجاب اجباری آغاز شد و به طور طبیعی مبارزه زنان برای آزادی در کلیه زمینه‌های تولیدی، سیاسی و فرهنگی نیز از همان روز به قدرت رسیدن این رژیم آغاز گردید. در طول تاریخ چهل و چند ساله حاکمیت این رژیم روزی را نمی‌توان یافت که زنان در خیابان نبوده باشند و تعدادی به زندان و شکنجه و مرگ محکوم نشده باشند. تا کنون هزاران نفر در قانون اساسی جمهوری اسلامی که قانون اساسی سرمایه‌داری عقب مانده ایران است، هیچ ماده قانونی‌ای در مورد حجاب زنان دیده نمی‌شود. به همین دلیل نیز دولت مردان رژیم مثل حسن روحانی و رئیسی در مناسبات بین‌المللی ادعا می‌کنند که در ایران حجاب اجباری نیست و زنان از آزادی کامل برخوردارند. حجاب اجباری در ایران تبلیغات دشمن است.

ولی همین قانون اساسی مطابق با اصل هفتاد و یکم، به مجلس اجازه وضع قوانین زیر مجموعه‌ای و تبصره‌ای را می‌دهد. بر این پایه رژیم تمام فشارهای تحمل ناپذیر بر زنان را در محیط ملی قانونی می‌کند. در تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی (تصویب ۱۳۹۹) چنین

می‌کرد، بحث‌ها به روی راهیابی و چگونگی پیوند جنبش کمونیستی ایران با طبقه کارگر و راهیابی جهت ایجاد حزب کمونیست متمركز می‌شد. چنین گردهمائی‌های مهر پرولتری و انقلابی بر پیشانی دارند و می‌توانند مورد قبول اکثریت مردم مترقی ایران قرار گیرند. ولی به علت نارسائی‌های اساسی در منشور حداقلی، «همایش» هم نمی‌تواند عمر طولانی داشته باشد. این گردهم‌آیی نیز همانند چندین گردهم‌آیی نیروهای چپ و کمونیست که در زمان‌های مختلف در خارج از کشور تشکیل شدند و شکست خوردند و از هم پاشیدند، چنین سرنوشتی خواهد داشت.

رشد و تعالی مبارزه زنان در همبستگی با جنبش کارگری نمود می‌یابد

حجاب و عفاف در جمهوری اسلامی

صحبت او باید کوتاه با صدای دیگری غیر از صدای طبیعی خودش باشد - قدری خشن و مردانه - تا مبدا صدای طبیعی او مورد توجه مرد دیگری قرار گیرد. در مقابل شوهرش همیشه خود را انسان درجه دوم بدانند و به آن اعتقاد داشته باشند. اگر مرد برای هر مدتی مایل به روابط جنسی با او نبود، نباید دم برآورد و اعتراض کند ولی باید در هر لحظه‌ای که شوهرش اراده کرد، بی توجه به شرایط جسمی و روحی خودش، خواست مرد را به بهترین وجهی ارضا نماید. باید تمام و کمال گوش به فرمان شوهرش باشد.

این پاکدامنی یعنی تحقیر بی انتهای اکثریت مطلق یک جامعه (زن و مرد). این تحقیر که سرانجامش تسلیم و رضادر مقابل حاکمین است، شرایط استثمار بی حد و مرز استثمار شونده‌گان (زن و مرد کارگر و زحمتکش) را به بهترین وجهی فراهم می‌کند. به همین دلیل عفاف در

این حربه قانونی نیز مؤثر نیافتاد. زنان آنچنان که مایل بودند با برادران و شوهران خود در خیابان ظاهر شدند. موج عظیم بی‌حجابی در جامعه نه تنها واقعیت درون تهی قدر قدرتی رژیم و هارت و پورت‌های آن را برای چندمین بار در کشور برملا ساخت، بلکه در صحنه بین‌المللی نیز هر چه بیشتر آن را منزوی نمود.

با فروکش گام به گام جنبش، رژیم قدری نفس تازه نمود و برای جلوگیری از ریزش‌های همه‌جانبه روانی و گروهی درون خود و ثبات اقتصادی و سیاسی‌اش شمشیر علیه زنان را تیزتر کرد. خامنه‌ای در جدیدترین بیاناتش عوامفریبی را به اوج خود رساند. او در جمعی از زنان نیروهای مسلح چنین گفت: «بر خلاف نظام عمیقاً مرد سالار سرمایه‌داری غربی، در اسلام هم مرد و هم زن در مسائلی برجسته و برخوردار از امتیازات قانونی، فکری، مدنی و عملی هستند اما غربی‌ها به دروغ مرد سالاری ذاتی خود را به اسلام نسبت می‌دهند.»

اکثر مردم ایران از آیات به شدت زن ستیز در قرآن با خبرند به همین جهت بیانات خامنه‌ای موجب تمسخر بیشتر او در جامعه گردیده است. او نشان داده که درکش از نقش زن کاملاً ابرازیست: «نقش همسری زن در خانواده آرامش است... مرد در زندگی مشغول کار و تلاطم است. وقتی می‌آید خانه احتیاج به عشق و آرامش دارد. در نقش مادری زن صاحب حق حیات است. چرا که فرزندان خود را متولد می‌کند و با عشق بی‌بدیل آنها را پرورش می‌دهد.» او پس از همه این مواضع زن ستیزانه، موضع واقعی خود نسبت به زنان را با شفافیت چنین بیان نمود: «حجاب یک ضرورت شریعتیست.»

ناگفته روشن است که برای تحقق این ضرورت شریعتی، هر عملی قابل توجیح است: زندان، شکنجه، اعدام، توبیخ و غیره. بعد از این موضع فاشیستی خامنه‌ای علیه زنان، وزارت کشور در

دهم فروردین علام نمود: «هیچ گونه عقب نشینی یا تساهل در اصول و احکام دینی و ارزش‌های سنتی صورت نگرفته و نخواهد گرفت و حجاب به عنوان یک ضرورت شرعی غیر قابل تردید همواره از اصول علمی جمهوری اسلامی ایران خواهد بود.»

با این انگیزه در بسیاری از اماکن عمومی، مغازه‌ها، رستوران‌ها و فروشگاه‌ها را به علت اجازه دادن به حضور بد حجاب، پلمپ و هزاران نفر را از نان فقیرانه‌شان محروم کرده‌اند. احمد رضا رادان، فرمانده نیروی انتظامی کشور روز ۲۶ فروردین را روز «حجاب و عفاف» مقرر کرد و گفت که روز شنبه، ۲۶ فروردین، با توسل به دوربین‌های کنترل ترافیک، زنان بی‌حجاب را در معابر عمومی، خودروها و اماکن رصد و با آنها برخورد خواهد کرد

دقیقاً از صبح زود همان روز گروه‌های کثیری از زنان و دختران شجاع و دلیر کشور، بدون حجاب اسلامی، با پوششی که خود مایل بودند و خود را آزاد احساس می‌کردند، در معابر عمومی ظاهر شدند. مقابل در ورودی اماکن مذهبی، بدون روسری و با موهای آراسته به صف ایستادند و تمام قدرت رژیم جمهوری اسلامی را به چالش طلبیدند. همراه به میدان آمدن زنان که از پشتیبانی بی‌دریغ مردان مترقی جامعه برخوردار بودند، تهدیدها نیز اوج می‌گرفت. در همین روز اول از طرف ارگان‌های مربوطه، هزاران پیامک اخطار به دخترانی که حجاب را رعایت نکرده بودند ارسال شد. و در پی آن ۱۳۷ مغازه و فروشگاه و ۱۸ رستوران و باغ تالار که به اخطار متصدیان واقعی ننهاده بودند، پلمپ گردید. رژیم برای ایجاد هراس در زنان و به عقب راندن آن‌ها، مسمومیت شیمیایی دانش‌آموزان و دانشجویان را در بسیاری از شهرهای ایران به طور گسترده‌ای تشدید کرد. جنایت تا آن جا پیش رفت که بعد از مسمومیت دانش‌آموزان برخی مدارس، به آن‌ها اجازه خروج از مدرسه

را نمی‌دادند. فقط اعتراض مردم و خانواده‌های محصلین آن‌ها را نجات داد. این امر خشم اکثریت جامعه و نیروهای مترقی بین‌المللی را برانگیخته و زنان را در دفاع از آزادی خود مصمم‌تر نموده است. گسترش بی‌حجابی در این روزها تا آنجاست که رژیم و نیروهای مسلح آن را آچمز و سردرگم کرده است.

عدم موفقیت در تمکین زنان به معیارهای حکومتی، تضاد درونی دولتمردان را شدت بخشیده است. مثلاً آفتاب نیوز چنین گزارش می‌دهد: «محمد تقی فاضل میبیدی، فعال سیاسی اصلاح‌طلب نوشت: جناب رادان تا کنون کدام حکم اخلاقی و شرعی با نیروی پلیس و محکمه باور مردم گشته؟ چرا اینگونه می‌خواهی زنان را از دین گریزان سازی؟ شرایط امر به معروف و نهی از منکر را از کسانی که می‌دانند بپرسید. حجابی که با پلیس و محکمه بخواهد رعایت شود از بی‌حجابی بدتر است. خدا را خوفناک نسازید. کار پلیس این است؟»

رژیمی که تا این اندازه سینه چاک «حجاب و عفاف» است، برای جلب زنان در مراسم مذهبی همه این معیارها را نادیده می‌گیرد. زنان بی‌روسری و بی‌چادر هم می‌توانند در این مراسم حضور یابند.

در هیچ کشوری، واسطه‌های تن فروشی به اندازه فاشیست‌های حاکم وطنی ما تن فروشی را تبلیغ و سازماندهی نمی‌کنند. نمایندگان بورژوازی حاکم ایران، صد صد از زنان ستم‌دیده‌ای را که مجبور به تن فروشی شده‌اند، برای ارضای جنسی مردان عراقی، عربستانی، کویتی و قطری در جریان مراسم مذهبی، راهی این کشورها می‌کنند. البته با سلام و صلوات و دعای خیر و واسطه‌های روحانیون معمم.

در جامعه امروز ایران آزادی کلیه نیروهای استثمار شده، مترقی و آزادیخواه در گرو آزادی طبقه کارگر از استثمار است. نیمی از طبقه کارگر و خانواده‌هاشان زنان هستند که هم تحت فشار شدید اقتصادی سیاسی‌اند و هم

فعالیت مراکز تولید این سلاح‌های خطرناک در اوکراین بیشتر بر زمینه دستکاری ویروس سرخک، ویروس‌های عفونی، ویروس تب خونی، طاعون، سیاه زخم، وبا، تولارمی، تب مالت، تب کیو و هپاتیت که این آخری در استان میکولائیف وسیعا بین مردم شیوع یافته است، می‌باشد.

تعداد کل تأسیسات ساخت سلاح بیولوژیک آمریکا در کشور های هم مرز چین و روسیه ۶۰ عدد است: ازبکستان ۴، ارمنستان ۴، اوکراین ۲۶، ارمنستان ۱۲، اندونزی ۲، کلمبیا ۳، نیجریه ۴، کره جنوبی ۳، گرجستان ۲ آزمایشگاه سلاح‌های بیولوژیک.

بنا به نوشته گلوبال تایمز، آمریکا در ۳۰ کشور جهان ۳۳۶ مرکز تولید سلاح‌های بیولوژیک احداث کرده است. از جمله این مراکز می‌توان عراق، لائوس، تانزانیا، مصر، آذربایجان، ویتنام، تایلند، فیلیپین و ده‌ها کشور دیگر را برشمرد.

تأسیسات نام برده شده تولید سلاح‌های بیولوژیک آمریکا در کشورهای دیگر، آن‌هایی هستند که لو رفته و اطلاعاتشان به بیرون درز کرده است. تعداد این تأسیسات بسیار بیشتر از این می‌باشد که آورده شده است.

استفاده آمریکا از سلاح بیولوژیک برمی‌گردد به سال ۱۹۳۲. در این سال اداره خدمات بهداشتی عمومی آمریکا آزمایش نهائی بیماری “سفلیس” را روی ۳۹۹ سیاه پوست در آلابامای آمریکا در شرایطی آزمایش کرد که آزمایش شوندگان تصور می‌کردند که دولت آمریکا خدمات جدیدی برای سلامت آن‌ها عرضه کرده است. این آزمایش برای تشخیص شدت این بیماری و مدتی که بیمار در اثر آن جان می‌دهد، انجام شده بود.

در سال ۱۹۴۰ حدود ۴۰۰ زندانی در شیکاگو را به بیماری مالاریا مبتلا نمودند تا تأثیر کشنده آن را بررسی کنند. در ۱۹۴۲ تأثیر گاز خردل را روی ریه و دستگاه گوارش ۴۰۰ نظامی خودی بی خبر از این توطئه، آزمایش نمودند. در

امروزه اکثر کشورهای بزرگ امپریالیستی و در رأس آن‌ها امپریالیسم آمریکا مجهز به سلاح اتمی، شیمیایی و بیولوژیکی - سلاح کشتار میلیونی انسان‌ها - هستند. این بدان معناست که همه نیروهای امپریالیستی برای نابودی و امحای میلیون‌ها انسان بی گناه، به لحاظ ایدئولوژیک، سیاسی و تکنیکی آمادگی کامل دارند. از جمله آمریکا، روسیه، چین، فرانسه، هند و غیره.

ما در این نوشته به بررسی مؤسسات تولید سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی آمریکا در نقاط مختلف جهان می‌پردازیم. یکی از کشورهایی که آمریکا در آن چندین پایگاه ساخت این سلاح‌های خطرناک را تأسیس کرده، اوکراین است. به گزارش خبرگزاری تاس، ایگور کریلوف رئیس نیروهای دفاع رادیویی، شیمیایی و بیولوژیکی نیروهای مسلح روسیه گفته است که آمریکا در اوکراین «۸۸ میلیارد دلار در ساخت این سلاح‌ها سرمایه‌گذاری کرده است» این حجم از سرمایه‌گذاری در ساخت این سلاح‌های مرگبار و در شرایطی غیر قابل کنترل، نگرانی کشورهای همجوار اوکراین را نیز در پی داشته است. تا کنون دولت آمریکا ادعای اگور کریلوف را انکار نکرده است.

تعداد علنی شده مراکز ساخت سلاح بیولوژیک در اوکراین ۲۶ عدد است. که یکی در شهر کیف و یکی در شهر پرجمیعت ادوسا تأسیس شده است. ویکتور مدودچوک سیاست مدار اوکراینی پیش از تهاجم روسیه به این کشور از وجود مراکز ساخت سلاح‌های بیولوژیک توسط آمریکا در اوکراین صحبت کرده و گفته که از زمان تأسیس آن‌ها تا کنون بیماری‌های خطرناکی در کشورش شیوع یافته است که خطری جدی برای سلامت مردمان اوکراین می‌باشد. ولی مهمترین مرکز ساخت این سلاح‌ها در اوکراین “مرکز علم و فناوری” (STCU) نام گرفته است که تمرکز فعالیت‌اش روی مسائل هسته‌ای - بیولوژیک و فناوری‌های شیمیایی است.

بیشروان جنبش طبقاتی گشته‌اند. لذا جنبش زنان در ۲۶ فروردین مورد پشتیبانی وسیع نیروهای مترقی داخلی و بین‌المللی قرار گرفته و بورژوازی بین‌المللی نیز که خطر بافعلی را علیه حاکمیت بورژوازی در ایران احساس می‌کند، علیه زیاده‌روی‌های هم طبقه‌ای‌های خود در ایران، دهان به اعتراض باز کرده است. اعتراض آن‌ها علیه فشار بر زنان نه از موضع مترقی بلکه ناشی از هراس قدرت گرفتن طبقه کارگر است.

مبارزه علیه سرمایه‌داری
فاشیستی داخلی جدا از مبارزه
علیه امپریالیسم نیست

آزمایشگاه‌های سلاح‌های بیولوژیک و شیمیایی آمریکا در جهان

در نتیجه ماهیت سیاست، ماهیت جنگ را نیز تعیین می‌کند. اگر سیاست انقلابی اعمال شود، ابزار اعمال این سیاست نیز انقلابی عمل می‌کند و در خدمت آزادی اکثریت مردم است و بالعکس. جنگ تبلیغاتی ابزار

سیاست تضعیف طرف مقابل در دوران صلح است. جنگ با سلاح‌های معمولی مثل تفنگ، توپ و تانک، ناشی از سیاستی است که هدفش تضعیف فیزیکی نیروی نظامی طرف مقابل است. جنگ هسته‌ای، شیمیایی و بیوشیمیایی ناشی از سیاستی است که هدفش نابودی گروهی و میلیونی مردم عادی‌ست، مردمی که نظامی نیستند و اکثراً در سیاست فعال هم دخالت ندارند. مثل انفجار بمب اتمی در ناکازاکی و هیروشیما توسط آمریکا چند روز بعد از جنگ جهانی دوم و به کار بردن موشک‌هایی با کلاهک مجهز به اوران (بمب اوران) توسط ناتو در یوگوسلاوی سابق.

سال ۱۹۵۲ در جنگ کره از این سلاح‌های آزمایش شده، استفاده شد. در همین سال نیروی دریایی آمریکا با انتشار گاز سراسیامارسنس و بررسی تأثیر آن روی افراد، ده‌ها هزار از مردم نیویورک و سانفرانسیسکو را به بیماری‌های خطرناک و کشنده ریوی و پوستی دچار کرد. در سال ۱۹۵۶ دولت آمریکا با آگروز ماشین، باکتری بیماری سیاه زخم را در چندین شهر آمریکا انتشار داد و متخصصین سلاح‌های بیولوژیک تأثیرات آن را بررسی کردند.

دولت آمریکا در سال ۱۹۷۵ قرارداد ۱۹۲۵ ژنو و کنوانسیون سلاح‌های زیست ۱۹۷۲ را به تصویب رساند ولی در سال ۱۹۸۱ بیش از ۳۰۰ هزار از مردمان کوبایی در اثر حمله بیولوژیک آمریکا از پا درآمدند.

در ۱۹۹۰ وزارت بهداشت آمریکا ویروس سرخک دست کاری شده را روی ۱۵۰۰ نوزاد تا شش ماهه سیاه پوست و اسپانیایی در حالی آزمایش کرد که والدین این کودکان هیچ اطلاعی از این آزمایش نداشتند.

دولتی که با مردمان خود چنین جنایت کارانه رفتار می‌کند، با مردمان کشورهای دیگر چه خواهد کرد؟

بعد از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ تعداد مؤسسات تولید سلاح‌های بیولوژیک و قربانیان آن در بسیاری از کشورها به طور انفجاری افزایش یافت.

«کلاتز» و «سیلستر» دو تن از کارشناسان برجسته دفاع بیولوژیک آمریکا می‌نویسند «در سال‌های پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، آمریکا میلیاردها دلار را برای گسترش آزمایشگاه‌های بیولوژیک دارای امنیت بالا هزینه کرده و دانشگاه‌ها و مؤسسات خصوصی را ترغیب کرده تا این آزمایشگاه‌ها را بسازند.» آن‌ها حدود ۶۰ میلیارد دلار را ذکر می‌کنند.

«لازم به یادآوری می‌دانم که چنین مطالعاتی در مورد داروهای بسیار سمی با خطر ناشناخته عوارض جانبی به

دستور اداره کاهش تهدید وزارت دفاع آمریکا (DITRA)، بدون در نظر گرفتن معیارهای اخلاقی بر روی شهروندان اوکراینی و پرسنل نظامی نیروهای مسلح اوکراین انجام شد. این تصور پیش می‌آید که چنین رویکردی برای صنعت داروسازی آمریکا بمنظور به حداکثر رساندن سود، یک امر عادی است و اجرای آن به شدت توسط حزب دمکرات ایالات متحده حمایت می‌شود.»

(توضیحات ژنرال ایگور کریلوف، فرمانده نیروهای حفاظت تشعشعی، شیمیایی و بیولوژیکی نیروهای مسلح فدراسیون روسیه - ترجمه ا.م. شیرینی) بالاخره این آزمایشگاه‌ها پس از اتمام بررسی‌های خود، ویروس‌ها و باکتری‌های دست ساز را به دولت آمریکا تحویل می‌دهند و متخصصین دیگر آن‌ها را در محفظه‌های مخصوصی قرار می‌دهند و دیگر متخصصین برای حمل این محفظه و یا کبسول‌ها و یا حشرات آغشته به این باکتری و یا میکروب‌ها به محلی که باید حیات را نابود کنند، حامل‌های ویژه می‌سازند.

بسیار اتفاق افتاده است که در جریان حمل این سلاح‌ها به نقاط مورد نظر، حاملین جان خود را از دست داده‌اند. مثلاً «بعضی از حشره‌های کک وارد کابین هواپیمایی که قرار بود آن‌ها را پرتاب کنند شده و هر سه خدمه هواپیما را از پا در آوردند.» (مأخذ: آفتاب نیوز - اقتباس از خبرگزاری فرانسه.)

در مقابل آغشته کردن محیط زیست به باکتری‌ها و ویروس‌های خطرناک و یا کک‌های آغشته شده به این ویروس‌ها و باکتری‌ها و یا مواد شیمیایی ضد حیات، مردم بی دفاع هستند. و تا پیدا شدن راه درمان این بیماری‌های مرگ آور میلیونها انسان جان سپرده‌اند. فقط نیم میلی‌گرم از سالمونلا (محرک تیپوس یا تیپوئید) باعث آغشته شدن میلیون‌ها متر مکعب آب می‌گردد و می‌تواند جان میلیونها انسان را بگیرد. یک بار استنشاق باسیلوس آنتراسیس (باکتری سیاه زخم) بعد از ۳ تا ۴ روز باعث مرگ می‌شود.

تبدیل بیماری غیر عفونی پستیاکوزیس (بیماری طوطی) به یک بیماری خطرناک عفونی، تولید یکی از سلاح‌های مرگبار بیولوژیک است. نیم میلی‌گرم از آن می‌تواند برای تنفس ۲۰ میلیون نفر کافی باشد تا آن‌ها را به مرگ سوق دهد. وزارت دفاع آمریکا از این ماده هزاران کیلو فراهم آورده است.

کشورهایی که این ماده مرگبار را تولید می‌کنند عبارتند از: آمریکا، روسیه، چین، تایوان، آلمان، انگلستان، لهستان، اسپانیا، مصر، کوبا، اسرائیل، آفریقای جنوبی و استرالیا. (مأخذ: RW 22 از انتشارات MLPD)

ولی آمریکا در تولید این ماده سرآمد همه دولت‌هاست. برای سامان دادن به چنین سلاح‌های ضد بشری، دولت آمریکا صدها میلیارد دلار خرج می‌کند.

دولت آمریکا مسئولیت جنایات گوناگونش را همیشه به گردن دیگران می‌اندازد. تا بدین وسیله خود را از فشار افکار عمومی نجات دهد و در عین حال علیه دشمن تراشیده شده همان جنایت را با شدت بیشتری ادامه دهد.

رئیس پیشین سازمان اطلاعات آمریکا در سال ۱۳۹۵ در بوق خود می‌دمید که «القاعده در ایران سلاح شیمیایی و بیولوژیک می‌سازد.»

تروریست‌های القاعده که اغلب انسان‌های بیسوادی بودند، نه آزمایشگاه مجهز به بالاترین تکنولوژی را در اختیار داشتند، نه علم شیمی و بیولوژی می‌دانستند و نه در سکون لازم برای آزمایشات بغرنج و طولانی مدت بیولوژیک به سر می‌بردند که بتوانند چنین محصولات خطرناک بغرنجی را تولید کنند.

طبق گزارش آفتاب نیوز از خبرگزاری فرانسه، هنری کرامپتون هماهنگ کننده وزارت امور خارجه آمریکا در امور تروریسم، در گفت و گو با روزنامه‌ی دیلی تلگراف گفت: «حمله با استفاده از سلاح بیولوژیکی از لحاظ امنیتی تهدید جدی‌تری نسبت به وقوع حملات هسته‌ی است.» این گروه‌های تروریستی را خود دولت آمریکا و

تحریف تروتسکیستی رویدادهای تاریخی

نویسنده: علی رسولی

حزب پیشنهاد کارشکنانه تروتسکی را با قاطعیت رد کرد. لنین در این مورد نوشت که: «در این امر کوچکترین تردیدی نیست که اگر بلشویکها بگذارند که به دام توهمات مشروطه خواهانه، به دام «ایمان» به کنگره‌ی شوراهای و دعوت مجلس مؤسسان، به دام «انتظار» برای کنگره شوراهای و غیره بیافتند، این بلشویکها، خائنان پستی نسبت به امر پرولتاریا خواهند بود... در چنین اوضاع و احوالی «منتظر نشستن» برای کنگره شوراهای و غیره برابر است با خیانت به انترناسیونالیسم، خیانت به امر انقلاب جهانی سوسیالیستی» (مقاله: بحران فراز آمده است). قیام در روز معین، علیرغم تمایل تروتسکی انجام یافت و انقلاب پیروز شد.

برای رهبری انقلاب اکتبر در جلسه کمیته مرکزی به تاریخ 16 (29) اکتبر یک مرکز فرماندهی شامل: استالین، اسوردلف، بوبنوف، اورتیسکی و دژبرژینسکی تشکیل گردید که زیر نظر لنین، سازماندهی و هدایت فعالیت‌ها را بر عهده داشت. تروتسکی در هیچ لحظه عضو این کمیته رهبری انقلاب نبود. او در نوشته‌های خود، ادعا کرد که رهبری انقلاب اکتبر بر عهده وی بوده است. این هم یکی دیگر از دروغ گوئی‌های او درباره انقلاب اکتبر است که مسلماً بدون منظور و هدف نبوده است.

دولت جوان شوروی که امکان ادامه جنگ با آلمان را نداشت، در صدد عقد قرارداد صلح برآمد. تروتسکی با منصب کمیساریای امور خارجه، مسئول مذاکره با آلمان شد. آشنا بودن تروتسکی به چند زبان غیر روسی، علت اصلی انتخاب تروتسکی به سمت کمیساریای امور خارجی بود.

در مورد قرارداد صلح با آلمان، سه موضع مختلف در حزب در مبارزه

انگلیس و دیگر امپریالیست‌ها پرورش می‌دهند، به جان مردم می‌اندازند، و بعد همه جنایت‌های عظیم خود را به آن‌ها نسبت می‌دهند. ولی در گفتار این جناب عوام‌فریب یک واقعیت وجود دارد و آن این که سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی بشریت را بیشتر از سلاح هسته‌ای تهدید می‌کند، تمام محیط زیست انسان و حیوانات دیگر را تخریب کرده و حیات را کلاً از روی زمین ریشه کن می‌کند.

سرمایه‌داری همه چیز را کالا می‌بیند. و مایل است در همان لحظه، آن را به پول تبدیل کند. لذا سرمایه‌داری به ویژه سرمایه‌داری امپریالیستی فقط می‌تواند در هر لحظه‌ای تا نوک دماغ خود را ببیند و کسب سود خود را در همان لحظه متحقق سازد. آن‌ها برای کسب پیروزی در آن لحظه‌ای که بسر می‌برند حاضرند با سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی یک میلیارد انسان را هم قربانی کنند. در آن لحظه آن‌ها قادر نیستند به این امر بیندیشند که این سلاح‌ها پایشان را تا درون آمریکا نیز می‌کشانند و در آنجا نیز به کشتار ادامه می‌دهند و یقه سرمایه‌داران امپریالیست آمریکا را هم می‌گیرند. نمونه بارز آن بیماری آبولای آفریقائی، ایدز و کرونا می‌باشد. هر سه بیماری توسط امپریالیسم آمریکا در نقاط دیگر جهان برای اهداف لحظه‌ای انتشار داده شد، در آن کشورها ده‌ها میلیون قربانی گرفت و وقتی پای این بیماری‌ها به آمریکا کشیده شد، میلیون‌ها آمریکائی را نیز از زندگی ساقط کرد.

لذا تولید سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی مسأله‌ای است جدی و حیاتی که مبارزه با آن در خط مقدم مبارزه علیه اقدامات تخریبی محیط زیست و ضد زندگی امپریالیست‌ها به ویژه امپریالیسم آمریکا قرار دارد.

**حزب کمونیست راستین
ایران شکل سازمانی
ایدئولوژی پرولتاریاست**

بودند.

۱- موضع لنین، استالین و اسودلف مبنی بر ضرورت عقد قرارداد صلح، آنچه که بنام برست لیتوفسک معروف شد.

۲- موضع بوخارین و رادک که به خود نام «اپوزیسیون چپ» داده بودند که نه تنها مخالف صلح، بلکه خواهان ادامه جنگ بودند.

۳- موضع تروتسکی مبنی بر، نه جنگ و نه صلح که در عمل به معنای ادامه جنگ از سوی آلمان و تصرف بخش‌هایی از شوروی بود، که همین هم شد. در قرارداد برست لیتوفسک برخی منافع اتحاد جماهیر شوروی به نفع آلمان، فرمول بندی شده بود. کمیته مرکزی و حزب به درستی تشخیص داده بودند که اگر مذاکرات به منظور تغییراتی به نفع شوروی به نتیجه نرسید و آلمانی‌ها برای عقد قرارداد اتمام حجت کردند، می‌بایست به آن امضاء تن داد، زیرا توازن نیرو کاملاً به نفع آلمان است. تروتسکی که به هر نحوی قصد داشت از امضای قرارداد طفره رود، نه تنها به اتمام حجت واقعی ننهاده بلکه در تلگرامی به تاریخ 28 ژانویه 1918 به ژنرال کرلینکو، سرفرمانده ارتش، چنان نمایاند که گویا قرارداد صلح امضاء شده و پایان اوضاع جنگی فرارسیده است. تروتسکی برخلاف دستور و بدون اطلاع کمیته مرکزی، چنان تلگرامی را ارسال کرد. در چنان اوضاع نا بسامان و شک آوری که تروتسکی خود سرانه به وجود آورده بود، لنین مجبور شد فوری اقدام کرده و در تماس تلگرامی با سرفرماندهی کل ارتش، لغو دستور تروتسکی را خواهان شود. متن اولین تلگرام چنین است: «29 ژانویه 1918. با تمام وسایلی که در اختیار دارید از اجرای مفاد تلگرام امروز درباره صلح و ترخیص عمومی واحدهای ارتش در تمام جبهه‌ها، جلوگیری کنید. به فرمان لنین». دومین تلگرام: «30 ژانویه 1918 - به تمام کمیسرهای نظامی و بونچ - برویویچ دستور بدهید که تمام تلگرام‌های به امضای تروتسکی و کرلینکو را درباره

همیشه طرفدار عباراتی بود که جای هیچ شکی باقی نمی‌گذاشت. هنگام متفرق شدن، بوخارین در راهرو دراز اسمولنی خودش را به من رساند و دو دستی مرا در آغوش گرفت و گریه کنان گفت: «چه داریم می‌کنیم؟ ما حزب را به نجاست می‌کشانیم» (زندگی من - صفحه 467 - 468 فارسی). تروتسکی با وقاحت کامل دروغ می‌گوید، برای فریب و گمراه کردن خوانندگان کتاب، مصوبه دروغین می‌سازد و گفته‌ای دروغین را به لنین نسبت می‌دهد. به نوشته لنین در همین مورد توجه کنیم:



کیستی ای مهربان‌ترین

کیستی که من این گونه به اعتماد

نام خود را با تو می‌گویم
کلید خانه‌ام را در دستت می‌گذارم
نان شادی‌هایم را با تو قسمت می‌کنم

کیستی که من، اینگونه به جد در دیار رؤیاهای خویش با تو درنگ می‌کنم؟

کیستی که من جز او نمی‌بینم و نمی‌یابم

دریای پشت کدام پنجره‌ای؟
که اینگونه شاید‌هایم را گرفته‌ای
زندگی را دوباره جاری نموده‌ای
پر شور، زیبا و روان

دنیای با تو بودن در اوج همیشه‌هایم
جان می‌گیرد

و هر لحظه تعبیری می‌گردد از

فردایی بی پایان
در تبلور طلوع ماهتاب
باعبور از تاریکی های سپری شده...

کیستی ای مهربان‌ترین؟

احمد شاملو

به تأخیر انداختن امور را داشتند، درست بودند. زمانی نادرست شدند که اعلام گردید حالت جنگی به پایان رسیده اما قرارداد صلح منعقد نشده بود. من با صراحت کامل پیشنهاد کردم که قرارداد صلح منعقد شود. ما نمی‌توانستیم چیز بهتری از صلح برست را به دست آوریم. اکنون بر همه روشن است که در آن صورت ما تنفس یک ماهه به دست می‌آوردیم و چیزی از دست نمی‌دادیم» (کنگره هفتم - سخنرانی لنین 8 مارس 1918). تروتسکی در کتاب «زندگی من» به دروغ مدعی می‌شود که: «پس از آن که سرفرماندهی ارتش آلمان خبر شکستن موافقت آتش بس را به ما داد، لنین توافق ما دو نفر را به یادم آورد. من به وی پاسخ دادم مسأله برای من نه بر سر یک اتمام حجت ظاهری، بلکه بر سر حمله‌ی واقعی آلمان بوده است که دیگر هیچ ابهامی در مناسبات ما با آلمان باقی نگذارد». قیاس دو نقل قول اخیر از لنین و تروتسکی، به ما روشن می‌سازد که یک نفر بایستی دروغ بگوید، لنین در کنگره هفتم و یا تروتسکی در کتاب خاطراتش. سابقه دروغ‌گوئی تروتسکی را همه می‌دانند. دروغ‌گوئی، نیت واقعی و پشت پرده تروتسکی زمانی بیش‌تر عیان می‌شود که به دو نقل بعدی از تروتسکی و لنین مراجعه کنیم: «در 22 فوریه در جلسه کمیته مرکزی گزارش دادم که نماینده نظامی فرانسه، پیشنهادی از طرف فرانسه و انگلستان آورده است مبنی بر این که ما را در جنگ با آلمان یاری کنند. من موافقت خود را با قبول یاری اعلام کردم، بدیهی است به شرط داشتن آزادی عمل کامل در سیاست خارجی. بوخارین گفت، بستن قرار و مدار با امپریالیست‌ها مجاز نیست. لنین مصممانه از من جانبداری کرد و کمیته مرکزی پیشنهاد مرا با شش رأی موافق در برابر پنج رأی مخالف پذیرفت. به یاد دارم لنین تصویب نامه را این طور دیکته کرد: «به رفیق تروتسکی اختیار داده شد تا از راهزنان امپریالیست فرانسوی در برابر راهزنان آلمانی کمک بگیرد». او

انحلال واحدهای ارتش معلق بگذارند. ما نمی‌توانیم شما را از مفاد قرارداد منعقد صلح آگاه سازیم، زیرا صلح واقعاً هنوز منعقد نشده است. لطفاً تمامی تلگرام‌های مربوط به اعلام صلح را تا ابلاغ دستور خاص، معلق گذارید». تروتسکی در مورد این اقدام مشکوک، هیچ توضیحی نمی‌دهد. در حالیکه نه قرارداد صلح منعقد شده و نه مذاکرات، قطع و یا به اتمام رسیده است، مرخص ساختن نیروهای ارتش برای چه منظوری است؟ اگر تلگراف سریع لنین جلوگیری مرخصی ارتش نمی‌شد، آیا برای حمله گسترده ارتش آلمان، بدون این که با مقابله نظامی روبرو باشد، زمینه آماده نشده بود؟ پس از این اقدام مشکوک تروتسکی و قطع مذاکرات در 10 فوریه، نیروهای آلمان به تهاجم دست زده و خسارات بیشتری بر شوروی وارد ساختند و امتیازاتی را به دست آوردند. تروتسکی که هیچ گونه توضیح قانع کننده‌ای برای این عمل ضد شوروی نداشت، به توجیه دست یازید. او با گذشت زمان باز چون همیشه به دروغ متوسل و مدعی شد که: «به تعویق افتادن مذاکرات به نفع ما هم بود» (زندگی من) و این که: «لنین اختلاف عقاید ناچیز و گذرائی را که با من داشت، قابل ذکر ندانست» (همانجا). آیا این گفته تروتسکی صحت دارد؟ نه. لنین در نقد از نظر و رفتار تروتسکی که «ناچیز» نبودند بارها و در مجامع گوناگون سخن گفت که تنها به ذکر چند نمونه اکتفا می‌شود: «جنگ شوخی بردار نیست. ما قطارها را از دست می‌دهیم و وضع حمل و نقل ما مختل می‌شود. دیگر نمی‌توانیم منتظر بمانیم. مردم از این سردر نمی‌آورند. به خاطر وجود جنگ، پس نمی‌بایست واحدهای ارتش را مرخص کرد، حالا آلمانی‌ها همه چیز را تصاحب می‌کنند. کار چنان بیخ و بن پیدا کرده است که بی‌تصمیم نشستن، به ناچار انقلاب را نابود می‌کند.... باید به آلمانی‌ها پیشنهاد صلح کرد» (سخنرانی در جلسه شبانه کمیته مرکزی 18 فوریه 1918). «تاکتیک‌های تروتسکی تا آنجا که هدف

شیوه تفکر یک خرده بورژوا: خرده بورژوا همیشه وظائف حزبی را پس از ساعات شغل روزانه اش، رسیدگی کامل به زندگی خصوصی اش و حل زمان میهمانی و یا گردش آخر هفته با خانواده و یا دوستان، هول هولکی انجام میدهد. البته اگر برایش وقتی بماند.

پرولتاریای جهان متحد شوید!

کارگران، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی متحد شوید!

در سمت پیوند با طبقه کارگر بکوشیم!

حزب کمونیست راستین ایران را به وجود آوریم!

به پیش در سمت ایجاد شوراهای کارگران و تهیدستان!

تروتسکیست های خائن را از صفوف خود طرد کنیم!

دغلکاران را از صفوف خود برانیم!

پیروز با دولت شورائی کارگران و تهیدستان